

کودتا و هراس غرب از گسترش کمونیسم
گفت‌وگو با سیاوش رنجبر دائمی مدرس تاریخ ایران در دانشگاه منچستر



با هر مرحله از انتشار اسناد مربوط به کودتای 28 مرداد چشمه‌های کور و زوایای پنهان تاریخی آن هویدا می‌شود. اسنادی که به دوران زعامت دکتر محمد مصدق مربوط می‌شود توسط امریکا به تازگی منتشر شده است که مباحث و جنجال‌های فراوانی را در بین پژوهشگران و تاریخ نگاران برانگیخت. مهم‌ترین چالش‌های پیش روی انتشار اسناد جدید بحث چپستی کودتا، ابهامات حول محور آن یعنی دخالت امریکایی‌ها در طراحی کودتا، مواضع شخصیت‌های طراز اول مذهبی در کودتا و جدال مصدق و کاشانی است. «سیاوش رنجبر دائمی» مدرس تاریخ ایران در دانشگاه منچستر در گفت‌وگو با «ایران» با تحلیل انتشار اسناد جدید سعی کرده رویکرد تازه‌ای از آن به دست دهد. طرح مسأله «کمونیسم هراسی» در تقابل با مسأله «نفت» نمونه‌ای از رهیافت جدید است. این گفت‌وگو از نظر می‌گذرد.

مهم‌ترین چالش یا ابهام در بررسی کودتای 28 مرداد طرح دوگانه «نفت» و «کمونیسم هراسی» است؛ پیش از این مولفه «نفت» مضمون و معیار بیشتر پژوهش‌های تاریخی در تحلیل کودتا بود. به نظر شما مسأله «کمونیسم هراسی» با تکیه بر این اسناد تا چه اندازه می‌تواند خط بطلانی بر مسأله نفت در بررسی کودتا بکشد؟

به نظر من در این جلد جدید اسناد منتشر شده از سوی امریکا محور اصلی بیم از رشد کمونیسم و به قدرت رسیدن عوامل شوروی مانند حزب توده در ایران است. ما شاهد اسناد زیادی هستیم که به صراحت طرح‌های گوناگونی را برای مقابله در برابر حمله به ایران توسط شوروی، اشغال و اداره نیروهای وفادار به شوروی در سال 1951 و 1952 به دست می‌دهد. در سال 1951 امریکا اقدام به یک فعالیت وسیع جنگ روانی کرد. هدف امریکایی‌ها در این جنگ روانی از بین بردن آبرو و حیثیت کمونیست‌های ایران در جامعه و ایجاد ترس و وحشت بین روحانیون درباره خط ضد مذهبی کمونیست‌ها و خطرات تسخیر قدرت توسط حزب توده و نیروهای کمونیست بود. اما درباره خطر کمونیسم

به‌عنوان عامل اصلی هماهنگی بریتانیا و آمریکا برای براندازی دولت مصدق ماجرا به احتمال زیاد از فرادای قیام 30 تیر شروع می‌شود. قیامی که آمریکا و انگلیس ارزیابی‌شان این بوده که بدون حضور فعال و پررنگ حزب توده غیرممکن بود. آنجا بود که بخش‌هایی از سازمان سیا به این جمع‌بندی می‌رسند که مصدق قدرت مقابله با حزب توده را ندارد. چنین برداشتی موجب شد که انگلیسی‌ها به‌دنبال طرح براندازی دولت مصدق باشند. مکانیسم و طرح براندازی به گونه‌ای بود که در گام نخست انگلیسی‌ها کوشش کرده بودند که امریکایی‌ها را در این طرح مشارکت دهند. این راهبرد تا ژانویه 1953 یعنی زمان به قدرت رسیدن آیزنهاور زمان برد. از این منظر است که بحث نفت در این ماجرا نمی‌تواند برای طرح براندازی کافی باشد. اساساً آمریکا از طریق مسأله نفت برای مشارکت در براندازی دولت مصدق قانع نمی‌شد. به‌دلیل اینکه آمریکا آن زمان منافع ناچیزی در خاورمیانه داشت و تمایلی هم به خروج یا استخراج نفت در خاورمیانه نداشت. بنابراین خطر کمونیسم و قرار گرفتن ایران آن سوی دیوار آهنین یک دلیل واقعی و قانع‌کننده‌ای برای شرکت آمریکا در طراحی کودتا علیه مصدق بود.

موجودیت حزب توده به‌عنوان تشکیلات حزبی فراگیر در این برهه تاریخی و پیدا و پنهان سیاست ورزی آن همیشه مورد مناقشه بوده است؛ در اسناد منتشر شده حزب توده کجای تحولات منتهی به کودتا قرار می‌گیرد؟

درباره حزب توده در این اسناد روایت‌های ضد و نقیضی داریم؛ از یک طرف حزب توده عامل طبیعی تسخیر قدرت توسط شوروی و بلوک شرق در ایران معرفی می‌شود و به همین علت به‌عنوان نیروی خطرناکی برای منافع آمریکا و انگلیس تلقی می‌شود. در این اسناد گزارش‌هایی وجود دارد که به فعالیت‌های حزب توده می‌پردازد؛ درباره اعضای این حزب، توانایی و سازماندهی آنها در برپایی میتینگ‌های خیابانی (تظاهرات و راهپیمایی‌های میدانی) تخمین‌هایی زده شده است. برای مثال در هفته‌های منتهی به روز کودتای 28 مرداد دو گزارش وجود دارد؛ یک نمونه از این گزارش اشاره شده به اینکه کل اعضای حزب توده در کل کشور نمی‌تواند بیش از 10 هزار نفر باشد و به احتمال زیاد جمعیتی بیش از 20 هزار نفر را نمی‌توانند به کف خیابان‌ها بیاورند. در جای دیگر از گزارش‌های این اسناد آمده که حزب توده توانایی مقابله با یک سرکوب شدید نظامی را ندارد. بنابراین حزب توده در سال‌های 1951 و 1952 میلادی یعنی سال‌های منتهی به کودتا حالت یک مترسکی داشت که از نقش سیا برای قانع کردن دیگر بخش‌های دولت آمریکا (بخصوص کاخ سفید) درباره نیاز به جبهه‌گیری بیشتر این کشور برای تسهیل کودتا بود. به دلیل اینکه هماهنگی چندانی در درون دستگاه‌های دولتی آمریکا جهت انجام کودتا وجود نداشت. البته در اسناد جدید در مورد مجموعه نظرات دولتمردان آمریکا درباره حزب توده سخنان ضد و نقیض زیاد است. مشکل اساسی آنجاست که این اسناد الزاماً بیانگر حقیقت نیستند. بیشتر بیانگر حس و بینشی است که در درون وزارت امور خارجه آمریکا و سازمان سیا درباره بازیگران اصلی ایران وجود دارد و در این مورد حس سازمان سیا این بوده که بعد از قیام 30 تیر به نقش محوری حزب توده در این قیام اشاره نمی‌شود. امریکایی‌ها برخلاف ایده رایج خیزش‌های مردمی از 30 تیر معتقد بودند که این قیام توسط حزب توده سازماندهی شده است. فرادای روز کودتا هم نکات جالبی در مورد حزب توده داریم؛ ایده اصلی امریکایی‌ها این بوده که حزب توده باز هم می‌تواند تبدیل به اپوزیسیون واقعی شود و باید درباره‌اش احتیاط کرد. اینجا بود که مجموعه دولت آمریکا (وزارت امور خارجه و سیا) و دیگر دستگاه‌های این کشور سخت به دنبال این ابهام بودند که مطمئن شوند از اینکه دولت فضل‌الله زاهدی توانایی مقابله با حزب توده، سرکوب تشکیلاتی، سازمان افسران، دستگاه‌های چاپ مخفی و کمیته‌های ایالتی و کمیته تهران را دارد. امریکایی‌ها حتی قبل از کودتا به دنبال این بودند که هر کسی اطلاعاتی از ساختار حزب توده، وضعیت فعلی‌اش و حتی در مورد ارتباطاتی که اعضای این حزب با دکتور مصدق داشته آنها را شناسایی و پیوندی با آنها برقرار کند. نمونه بارز آن گفت‌وگویی است که حدود 4 یا 5 ماه قبل از کودتا با مظفر بقایی ترتیب می‌دهند. بقایی در دیداری که با سفیر آمریکا داشته آنجا اظهار می‌کند که از طریق عامل‌های نفوذی که درون حزب توده دارد باخبر شده که مصدق در روز 29 تیر 1331 یعنی یک روز قبل از قیام 30 تیر با چهار نفر از رهبران این حزب دیدار داشته است. به نظر می‌رسد که این روایت بقایی کاملاً ساختگی باشد به‌دلیل اینکه دکتور مصدق هیچگاه دیداری با رهبران حزب توده نداشته است. اما علت اینکه چرا بقایی چنین دروغ‌پردازی کرده این است...

که امریکایی‌ها در آن زمان دنبال هر نوع شناخت یا اطلاعاتی از پیوند میان حزب توده و مصدق بودند.

از جمله مسائلی که در کودتا بر سر آن مباحث فراوانی درگرفته، رفتار و عمل شخصیت‌های طراز اول مذهبی این دوران است؛ آیا طرح مسأله «کمونیسم هراسی» طرحی در راستای تهییج و تحریک نهاد روحانیت شیعه جهت تسهیل در فرآیند کودتا بوده است؟

درباره نیروهای مذهبی اسناد جدید اطلاعات چندانی را به ما نمی‌دهد. بسیاری با انتشار این اسناد به صورتی شتابزده عمل کردند و به نقش آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی در وقایع روزهای 25 تا 28 مرداد 1332 اشاره کردند، در حالی که اینگونه نیست. اگر اسناد جدید را با دقت مورد مطالعه قرار دهیم متوجه خواهیم شد که هیچ اطلاع جدیدی درباره کاشانی و رفتار او در آن روزها به ما نمی‌دهد. البته ناگفته نماند آیت‌الله کاشانی یکی از شخصیت‌های سیاسی و مذهبی طراز اول آن زمان بود و طبیعی است که تحلیل‌های شخصی و سیاسی در مورد وی در اسناد امریکا موجود باشد. هر چند که کاشانی گویا با دیپلمات‌های امریکایی دیدار داشته و در این دیدارها هم ضدیت آشکار او با مصدق ذکر شده است اما این ضدیت به این معنا نیست که کاشانی عامل انگلیس یا امریکا باشد. در منابع فارسی هم این مسأله مطرح شده که کاشانی با مصدق دچار اختلاف می‌شود و به مخالف سرسخت وی تبدیل می‌شود. برای روشن شدن این مسائل نیازی به انتشار اسناد جدید نبود و از قبل هم این مسائل مطرح شده است. امریکایی‌ها فردای کودتا بیم این مسأله را نسبت به کاشانی داشتند که به‌عنوان یک سیاستمدار سنگین وزن، قدرت را از زاهدی نگیرد یا کاشانی جبهه ملی را به سبک خود ساماندهی نکند و حتی به‌عنوان سیاستمداری مستقل هم معرفی می‌شود. ما می‌بینیم که کاشانی تمایلی به شوروی ندارد اما دغدغه اصلی‌اش این است رابطه میان ایران و شوروی به هم نریزد و فردای کودتا به دنبال این است که شوروی تن به حمله نظامی علیه ایران ندهد. یادمان نرود که یک ارتباط مشخص و مفصلی بین ایران و شوروی برقرار بوده است. در این زمان درباره روحانی دیگر یعنی آیت‌الله بروجردی در اسناد آمده که در هفته‌های قبل از کودتای 28 مرداد گویا انتلافی با دو روحانی دیگر آیت‌الله کاشانی و بهبهانی صورت می‌گیرد که در واقع برای یکسان کردن تلاش جهت سرنگونی دکتر مصدق است. در مورد آیت‌الله بهبهانی مشخص است که کوشش‌هایی در این جهت داشته است اما در مورد کاشانی ابهام وجود دارد. اما در مورد آیت‌الله بروجردی نمی‌توان چنین نتیجه‌ای را به دست داد. در روز 28 مرداد گزارش داریم که ایستگاه سیا در تهران با خط‌دهی به‌ام‌آی سیکس در بغداد در تلاش بوده تا علمای شیعه در نجف را وادار کنند تا آیت‌الله بروجردی فتوایی علیه کمونیسم صادر کند. این مسأله همان مشی‌ای بود که روزنامه «ملت ما» به سردبیری شمس قنات آبادی هم در تهران اتخاذ کرده بود. در حالی که آیت‌الله بروجردی تا آخر سکوت خود را رعایت کرد. بروجردی دغدغه اصلی‌اش حفظ حوزه علمیه بود و با وارد شدن به جبهه دکتر مصدق یا دربار نمی‌توانست به این هدف دست یابد. در مجموع می‌توان گفت که اسناد جدید اطلاع جدیدی در مورد هیچ یک از شخصیت‌های مذهبی طراز اول به ما نمی‌دهد.

آیا می‌توان از اثرگذاری رفتار و نوع سیاست ورزی مصدق به‌عنوان یک عامل درونی در تسهیل روند کودتا سخن گفت؟ تا چه اندازه می‌توان رهبر جبهه ملی را در مظان اتهام برای تحریک کودتاچیان داخلی و خارجی قرار داد؟

دکتر مصدق شخصیت استثنایی در تاریخ معاصر ایران است اما متأسفانه تحلیل‌های تاریخی در مورد او هم مانند بسیاری از چهره‌های محبوب و خوشنام در تاریخ معاصر ایران وارد فاز اسطوره‌ای شده است. دیدگاه غالب در مورد دکتر مصدق یک دیدگاه اسطوره‌ای است نه یک دیدگاه تحلیلی و تاریخی. بدون تردید کسی در آزاداندیشی او تردید ندارد. اگر به موقعیت ملی کردن صنعت نفت در عصری که ایران جزو کشورهای جهان سوم بود دقت داشته باشیم، یک اقدام کاملاً پیشرو و غیرقابل مقایسه با دیگر حرکت‌های ناسیونالیستی در آن زمان بود. این مسائل بسته به سیاست موازنه منفی بود که مصدق در اوایل طرفدارش بود و آن را جلو برد. مصدق در ارائه این راهبرد تمایلات شخصی به امریکا داشت و نسبت به شوروی و انگلیس زوایه جدی گرفته بود. البته امریکا تا قبل از کودتای 28 مرداد امریکای دیگری بود که نقش خاصی در مناسبات خاورمیانه نداشته و اهل نبرد علیه کشورهای خاورمیانه برای تمرکز بر نفت نبود.

نکته دیگر اینکه دکتر مصدق در واقع فردی نبود که بتوان گفت گفتمان غالب دموکراسی را داشته است. در گزارشی که از روند برگزاری انتخابات مجلس هفدهم آمده، مصدق از طریق رفراندوم خواستار انحلال آن شده و از سوی دیگر تخلفات زیادی هم از سوی دو طرف (حتی دربار) صورت گرفته است.

مورد دیگر اینکه مصدق در برابر اجتماعات رفتار ضد و نقیضی داشت. در 30 تیر مصدق هیچ مانعی در راه حضور تظاهرات‌های خیابانی علیه دولت قوام نگذاشت اما یک سال بعد در ماجرای

25 مرداد فرمانی را صادر می‌کند که در آن خواهان توقف تظاهرات‌ها چه از طرف هواداران خود و چه آنها که از طرف دربار حمایت می‌شدند می‌شود. مصدق بین 25 و 28 مرداد هرگز وارد خیابان نشد تا اطلاعی از خواسته و مطالبات مردم کف خیابان به دست آورد و کف این خواسته‌ها را پیگیری کند. مصدق به این دریافت رسیده بود که

شعارهایی که در حمایت از بسط جمهوریخواهی و پایان سلطنت سر داده می‌شود مربوط به نیروهای وفادار به حزب توده است و این اشتباه بزرگ او بود. در حالی که نخستین نیرویی که طرفدار چنین شعاری بود نهضت خدایرستان سوسیالیست به رهبری محمد نخشب بود و بعد از آن حزب نیروی سوم به رهبری خلیل ملکی بود. حزب توده بعد از این دو حزب بود که بر این مطالبه پای فشرد. مصدق اطلاعاتش در مورد این مسائل ناقص و دست دوم بود و این برداشت موجب شد که در ظهر روز 27 مرداد 1332 فرمان معروفش را مبنی بر ممنوعیت هر نوع تظاهراتی که مجوز دولتی را نداشته صادر کند. این دستور دست شهربانی، ژاندارمری و ارتش را برای سرکوب هواداران مصدق و حتی عناصر نزدیک به کودتاجیان باز گذاشت. وضع به گونه‌ای بود که در صبح روز 28 مرداد خیابان‌های تهران خلوت شد و فرصت و زمینه برای فعالیت‌هایی که منجر به کودتا شد فراهم شد.